

مدیریت معنوی امام سجاد^(ع) در عرصه اجتماعی و سیاسی^۱

کبری مرادی مطلق^۲

چکیده

دوران امام سجاد^(ع) دوران بسیار سختی بود. ارزش‌های دینی به شدت دچار انحراف شده و گستاخی «بنی‌امیه» به حدی رسیده بود که مردم را برده خود می‌دانستند. اوضاع مردم در این دوره طوری بود که دو گروه فقط می‌توانستند در امنیت باشند؛ گروهی که نسبت به جامعه بی‌تفاوت بودند و گروهی که در دربار موقعیتی داشتند که دین و شریعت خود را قربانی شکم، غریزه و موقعیت می‌کردند. امام سجاد^(ع) در این زمان به‌طور دائمی از خود مراقبه و محاسبه داشتند و اعمال خود را در برابر خدا به‌طور دقیق انجام می‌دادند و بیشترین اخلاص ایشان در برابر خدا بود. آن حضرت همه امور اجتماعی را (خانواده، مردم و خلفا وقت) با معنویت خود به‌خوبی مدیریت می‌کردند. هدف از نگارش این مقاله توجه به مدبر بودن امام سجاد^(ع) در عصری است که اختناق شدید از نظر اجتماعی و سیاسی در جامعه پدید آمده بود و آگاهی امام از وضع موجود در جامعه و مدیریت آن به نحو احسن است. نوع رفتار و گفتار و کردار امام سجاد^(ع) و تمامی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و مدیریت آنان بر جامعه می‌تواند بهترین الگو برای ما در اداره جامعه باشد.

کلیدواژه‌ها: مدیریت معنوی، امام سجاد^(ع)، عرصه اجتماعی، عرصه سیاسی

^۱ این مقاله در همایش «مدیریت معنوی جامعه در سیره ائمه اطهار^(ع)» ارائه شده است.

^۲ طلبه سطح ۲ حوزه علمیه الزهرا (سلام‌الله‌علیها) شیراز

۱ - مقدمه

یکی از مباحث مهم برای برقراری یک جامعه اسلامی، مدیریت آن است. در این مبحث توجه به برخوردها و ارتباطات ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌تواند کمک‌رسان خوبی برای مدیریت جامعه باشد، زیرا حضرات معصومین (علیهم‌السلام) سرچشمه اخلاق و ایمان و معنویت هستند. از جانب خداوند متعال، قدرتی به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) داده شده تا با آنچه با قلب خود شناخته‌اند جامعه را اداره کنند. مدیریت امامان همراه با معنویت است که از جمله شاخصه‌های مدیریت می‌توانیم به فروتنی و تواضع، احترام به افکار دیگران و توجه به زیردستان اشاره کنیم و شاخصه‌های مهم معنویت؛ ایمان به خدا، ارتباط با خود و دیگران و ارتباط با خداوند است.

هدف از نگارش این مقاله توجه به مدبر بودن امام سجاد^(ع) در عصری است که اختناق شدید از نظر اجتماعی و سیاسی در جامعه پدید آمده بود و آگاهی امام از وضع موجود در جامعه و مدیریت آن به نحو احسن است.

در این راستا مقاله حاضر در سه بخش اصلی مدیریت معنوی و گذری بر شرایط اجتماعی و سیاسی شیعیان در عصر امام سجاد^(ع)، مدیریت معنوی امام سجاد^(ع) در عرصه‌های مختلف مانند رفتارهای شخصی و ارتباط با افراد و دعای پرمحتوا و پرمغز امام و مدیریت معنوی امام در عرصه ارتباطات اجتماعی است.

ضروری است که همه افراد و مسئولین جامعه ما، باید از نحوه مدیریت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در تمام عرصه‌ها آگاه باشند تا بتوانند جامعه اسلامی را ایجاد کنند.

۲ - مفهوم شناسی مدیریت معنوی و گذری بر شرایط اجتماعی و سیاسی در عصر امام سجاد^(ع)

۲-۱ - مفهوم مدیریت و مدیریت معنوی

۲-۱-۱ - شناخت مدیریت

ریشه واژه مدیریت از کلمه (دَوَّرَ) به معنای کاری که سرپرست، آن را به عهده کسی گذاشته است. (المنجد، ۱۳۷۴: ص ۵۰۰) واژه مدیریت پیشینه‌چندانی ندارد، این واژه به معنای متعارف در کتاب‌های فرهنگ اسلامی مربوط به مسائل مدیریت علی‌رغم بحث‌ها و پژوهش‌های زیادی که در این زمینه نوشته شده، نیامده است. واژه‌ای که مسلمانان و عرب‌ها برای مدیریت به کار برده‌اند، واژه تدبیر است. این

واژه به معنای مدیریت است که در مهم‌ترین منابع اندیشه مدیریتی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان مانند «الاحکام السلطانیه ماوردی» آمده است. مدیریت یعنی همان قدرتی که از جانب خدا به امام بخشیده شده است و بر اساس آن کار مدیریت صورت می‌گیرد.

مهم‌ترین شاخصه‌های مدیریت، اخلاق و توجه به زیردستان است که امام علی^(ع) در نهج‌البلاغه در نامه ۵۳ به جناب «مالک اشتر» به آن اشاره کردند:

«... از عفو گذشت خود به آنان عطا کن که دوست داری خداوند از عفویش به تو عنایت کند، زیرا تو مافوق آن‌ها و پیشوایت مافوق تو و خداوند مافوق کسی است که تو را زمامدار قرار داده است.» (صمدی، ۱۳۹۴: ص ۷)

۲-۱-۲- شناخت معنویت

در لغت معنویت از (مَعْنَى) گرفته شده به معنای آنچه با قلب شناخته شده نه حواس ظاهری و به عبارت دیگر قابلیت و گرایش که برای هر فرد، فطری و منحصر به فرد است. این گرایش افراد را به سوی معرفت و آرامش تعالی سوق می‌دهد. در واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها تعریفی جامع و دقیق از این اصطلاح ارائه نگردیده است. (لاروس، ۱۳۷۳: ص ۱۹۳۵)

عده‌ای بر این باور هستند که «معنویت» یعنی هنگامی که انسان چیزی بزرگ‌تر از خودش را در درون خود احساس و تجربه می‌کند. معنویت یعنی بازشناسی معنایی در هستی که درک آدمی از پیرامون را تعالی می‌بخشد به عبارت دیگر معنویت یعنی باور به معنای متعالی در عالم هستی.

عقیده بعضی نیز این است که معنویت یعنی تجربه درونی و ظهور بیرونی روح خود به شکل فرآیندی واحد که بازتاب‌دهنده موارد زیر باشد:

الف: ایمان به خدا یا موجودی اعلی

ب: ارتباط با خود، دیگران، طبیعت و یاد خدا

ج: نیایش که بیانگر رابطه انسان با خدا است و اعتقاد به معنادار بودن زندگی که بیانگر روح معنوی زندگی است. (کریمی، ۱۳۹۴، ص ۲۴)

۲-۱-۳- شناخت مدیریت معنوی

مدیریت از جمله عواملی است که می‌تواند سازمان یا جامعه‌ای را به اهداف مطلوب خویش برساند. نگاهی گذرا به دگرگونی‌های تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که پیشرفت‌ها و تحولات مثبت مدیون رهبران و

مدیران آگاه و مدبر است و در مقابل، بسیاری از معضلات و مسائل اجتماعی در ضعف یا سوء مدیریت ریشه دارد. با این حال، اندیشه اداره صحیح جامعه و برقراری نظم و نظامی مناسب برای رفاه و ترقی جامعه از دیرباز مورد توجه نخبگان بشر به‌ویژه پیامبران و صالحان الهی بوده است. منابع غنی اسلامی به دلیل امتیاز والایی چون پیوند با وحی الهی و نیز بر خورداری از زلال عصمت اهل بیت (علیهم‌السلام)، اصول و رهنمودهای متقن و جامعی در همه زمینه‌ها از جمله مدیریت برای بشر به ارمغان آورده است. طبیعی است که بررسی‌ها، تحقیقات و تضارب آرا می‌تواند جامعه و صاحب‌نظران اسلامی را در این زمینه به ترسیم نظام مطلوب مدیریتی نزدیک سازد.

اهمیت مدیریت معنوی و تدبیر در اداره امور، در پیشرفت جوامع و ملت‌ها بر کسی پوشیده نیست. روشن است که تمام جوامعی که توانسته‌اند گام‌های مهمی در جهت رشد و کمال بردارند، همه از رهبرانی کارآمد برخوردار بوده‌اند. برای نمونه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری و مدیریت توانای حضرت امام خمینی (ره)، یکی از بزرگ‌ترین شواهد این مدعا است. (صمدی، ۱۳۹۴، ص ۲)

در این میان، پیدایش اسلام و نزول کتاب آسمانی قرآن، این معجزه همیشه جاودان خورشید، سرفصلی نو در فن مدیریت و رهبری جامعه بود. قرآن کریم در آیات بسیاری به بیان سنت‌های الهی و راه‌های اداره جوامع پرداخته است. شخص پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه واله) نیز الگوی تمام‌نمای اسلام راستین و نمونه رهبری موفق در تاریخ بشریت بوده و سیره آن حضرت نیز در تمام زمینه‌ها برای جهانیان درس‌آموز است، چنان‌که خداوند با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ بی‌گمان، در وجود رسول خدا (صلی‌الله علیه واله) برای شما الگو نیکو وجود دارد.» (احزاب، آیه ۳۳)

پس از پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه واله) نیز امامان معصوم^(ع)، رسالت هدایت و رهبری جامعه به‌سوی خیر و کمال عهده‌دار شدند و با سیره گفتاری و کرداری‌شان، الگوی شایسته از مدیران و رهبران موفق ارائه دادند در این میان سیره امام سجاد^(ع) زبان زد خاص و عام است.

۲-۲- گذری بر شرایط اجتماعی و سیاسی عصر امام سجاد^(ع)

۲-۲-۱- شرایط اجتماعی و سیاسی درباریان

از نظر نظام سیاسی حاکم، بخش وسیعی از قلمرو اسلامی تحت حاکمیت و سیطره دودمان اُموی قرار داشت که اینان پلیدترین، سفاکترین و جسورترین والیانی بودند که هیچ حدومرزی نمی‌شناختند و سلطنت و حکمرانی آنان بر مبنای همین فلسفه پایه‌گذاری شده بود که با گرفتن انتقام از دودمان پیامبر، برای حقد و کینه‌های انباشته خود از شکست‌های دوران ظهور اسلام، درمانی فراهم آوردند. اینان در این راستا تا آخر خط حرکت کردند و عملکردی از خود به یادگار گذاشته که روی تاریخ را سیاه نموده و با آن

برای خود همیشه ننگ و نفرین خریداری کردند. آری انحراف از جریان صحیح امامت و ولایت که پیامبر^(ص) منادی آن بودند و از طرف خداوند متعال آن را در جامعه تبلیغ نمودند، اینک کاملاً به بار نشست و میوه‌های شوم آن یکی پس از دیگری، همان‌گونه که از قبل نیز توسط اولیاء برگزیده حق بیان شده بود، به دست می‌آمد. از حاکمیت معاویه بن ابی سفیان که بگذریم دوران امامت حضرت سجاد^(ع) مقارن است با سلطنت (یزید بن معاویه) که با همه کوتاهی آن ابتدا با به شهادت رساندن پسر دختر پیامبر^(ص) حضرت امام حسین^(ع) آغاز شد و در ادامه آن حمله ددمشانه به «مدینه» پیامبر^(ص) و «مکه معظمه» اتفاق افتاد که فجایع حاصل از آن روی تاریخ را سیاه نمود.

بعد از «یزید» با فاصله کوتاهی «مروان بن حکم»، شخصی که از اهانت کنندگان به پیامبر (صلی‌الله‌علیه و علی‌الله) بود، به حکومت رسید و او بنیان حکومت مروانیان که از «بنی‌امیه» بود را تحکیم نمود و بعد از او «عبدالملک مروان» به تخت سلطنت نشست و به مدت بیست‌ویک سال درحالی که رسماً به خدا سوگند می‌خورد که شراب می‌نوشم، از هیچ ظلم و جنایتی فروگذار نبود و بالاترین سیئه او مسلط کردن حجاج بن یوسف ثقفی بر جان و مال مردم بود، فرد سفاکی که «عبدالملک» را از رسول خدا^(ص) بالاتر می‌دانست و رسماً از مردم مسلمان «جریمه» می‌گرفت.

شنیدن نام «کافر» برای او خوش‌تر از شنیدن نام «شیعه» بود باید گفت از ستره جنایت این پلید و کثرت خونریزی و سفاکی او فقط خداوند آگاه است و بس.

پس از عبدالملک پسرش «ولید بن عبدالملک» به حکومت دست انداخت، همان که طبق بیان سیره نویسان در عصر او زمین از ظلم و ستم لبریز بود. (دعایی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳)

آنچه گذشت، گذری اجمالی به نظام سیاسی حاکم بر بخش وسیعی از قلمرو اسلامی بود و در همین زمان در بخش دیگر «زبیریان» به ریاست «عبدالله ابن زبیر» مشغول حکومت بودند که اینان با رقیبان خود «أمویان» در یک نقطه اشتراک داشتند و آن نقطه، عدوات با دودمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) و همدستان آن‌ها در قتل، کشتار و فشار بر «بنی‌هاشم» بود که این‌همه در تاریخ به‌خوبی تثبیت گردیده است. نکته دیگر رواج سب امیرالمؤمنین^(ع) است که بالای منابر انجام می‌شود و اگر خطیبی از آن اجتناب می‌کرد مورد اعتراض مردم واقع می‌شود.

ازآنچه گذشت به‌خوبی می‌توان دورنمایی از اوضاع سیاسی حاکم برجهان اسلام در عصر امامت حضرت سجاد^(ع) به دست آورد و در پرتوی آن به دورنمایی از اوضاع فرهنگی و اجتماعی آن عصر رسید وقتی

جامعه به چنین والیانی مبتلا باشد اوضاع آن چگونه خواهد بود؟

آری ارزش‌های دینی به صورت کلی دچار تحریف قرار گرفت و تغییر کرده بود و گستاخی بنی‌امیه به‌جایی رسیده بود که مردم را به‌عنوان برده‌های حکومت پنداشته و به همین عنوان از آنان بیعت می‌گرفتند و خفقان شدید و حاکمیت جوّ رعب و وحشت، همه‌ی روحیه و توان مردم را برای هر نوع حرکت کارساز، سلب کرده بود. (دعایی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵)

اما «شیعه» در این میانه وضعی بس اسفبار را می‌گذرانید. اولاً بعد از شهادت حضرت امام حسین^(ع) و بزرگان شیعه و عناصر راسخ در ولایت اهل‌بیت^(ع) سایر موالیان دچار یک نوع شکست روحی شده بودند که سرکوب شدید آنان از ناحیه والیان اموی و دست‌نشانندگان آن‌ها، به آن بیشتر دامن می‌زد، به‌خصوص با توجه به قصور یا تقصیری که در یاری‌رساندن به امام حسین^(ع) در خود احساس می‌کردند.

از این گذشته با توجه به وقایعی که در آن دوران اتفاق افتاد و بعضی از نصوص تاریخی بر آن دلالت دارند به‌خوبی می‌توان به این نتیجه رسید که دیگر «شیعه» به‌عنوان یک جریان و تفکر و تشکل اجتماعی وجود خارجی نداشت و علاوه بر «بنی‌امیه» که پس از واقعه کربلا کار «شیعه» را تا حدودی تمام‌شده حساب می‌کرد، خود آنان نیز از انسجام و اقتدار به‌کلی فاصله گرفته و هویت اجتماعی خود را از دست داده بودند.

از سوی دیگر به دنبال مصائب سنگین تحمیل‌شده بر جامعه «شیعه» و موالیان اهل‌بیت عصمت و طهارت^(ع) و عدم امکان حضور مؤثر و فعال رهبری معصوم (علیه السلام) در میان آنان به خاطر جوّ خفقان شدید و عدم اطمینان نسبت پیمان موجود، انحرافات عقیدتی و فکری متعددی نیز جامعه «شیعه» موجود را دست‌خوش نوسانات جدی کرده بود که بعضی از آن‌ها عبارت از پیدایش «فرقه کیسانیه» که به داعیه امامت و مهدویت جناب «محمد بن حنفیه» خط خود را از امامت حضرت سجاد^(ع) جدا کردند.

همچنین پیدایش «غلات» که به‌نوعی جایگاه اهل‌بیت^(ع) فراتر از آنچه باید باشد ترسیم نموده و عقایدی را برای خود انتخاب کرده بودند که ابداً مورد رضایت حضرت امام سجاد^(ع) نبود و این غیر از انحرافات عقیدتی متعددی بود که عُمال «بنی‌امیه» به آن دامن می‌زدند مانند مسئله «جبر» و «تشبیه و تجسم» و مسئله «ارجا» که همگی از ناحیه حکومت اموی مورد تبلیغ و حمایت بود. (دعایی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵)

آنچه گذشت ترسیمی گذرا از اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امامت حضرت سجاد^(ع) بود که با توجه به آن می‌توان اوضاع زمان را شناسایی نمود.

۲-۲-۲- شرایط اجتماعی و سیاسی مردم

با این وصفی که گذشت تکلیف مردم روشن بود. آن‌ها زندگی نداشتند ادای زندگی را درمی‌آوردند و به قالب خشک ظاهری آن دل خوش بودند تنها و تنها دو گروه بودند که می‌توانستند در امن و پناه زندگی کنند.

نخست گروه بی‌تفاوت‌ها که برایشان مسئله‌ای نبود حکومت از آن معاویه باشد یا از آن علی^(ع) یا امام زمان، امام سجاد^(ع) باشد یا عبدالملک، خط ثابتی نداشتند و می‌توانستند خود را با هر گروه و شرایطی انطباق دهند و دوم گروهی که در دربار شرایط و موقعیتی داشتند و می‌توانستند جزو ابواب جمعی صاحبان قدرت و نعمت به حساب آمده و به نان و نوایی برسند و حقیقت دین و شرف خود را قربانی شکم و غریزه و موقعیت کنند که تاریخ نشان می‌دهد بسیاری از افراد همین گروه چند صباحی به شکم‌چرانی مشغول بودند و در طوفان غضب به دست سردمداران فانی و معدوم شدند.

پس از واقعه عاشورا جوّ نامنی پدید آمد. وضع روحی مردم کاملاً تغییر یافت عده‌ای تازه فهمیدند با چه کسی سروکار دارند و زمامداران آن‌ها از چه سنخ و گروهی هستند. گروهی در ماتم و عزای سید الشهداء^(ع) و یارانشان در شرایطی از ماتم قرار گرفته بودند که گویی خود را باختند و برخی از آنان اندیشه حرکت و قیام و نهضت را از سر بیرون کردند زیرا دریافتند که خصم سببی بی‌دین‌تر از آن است که اهل منطق و صواب باشد از سوی دیگر پس از واقعه عاشورا مردم دریافتند که تنها قدرت کارساز است و هر کس توانا تر باشد آن دیگری را از میان برمی‌دارد و همه دریافتند که در سایه نفاق و دورویی بهتر می‌توانند چند صباحی زندگی کنند و از دستاوردهای اقتصادی خود بهره گیرند. (قائمی، ۱۳۷۶، ص ۹۹)

در کل نوعی انحراف و بازگشت از اندیشه و شرایط و موقعیت پدید آمد که نگران‌کننده بود تا حدی که برخی نوشته‌اند:

إِرتَدَ النَّاسَ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ أَلَّا ثَلَاثَه

جز سه تن همه مردم پس از شهادت حسین (ع) برگشتند

... ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ يَحْتَوُوا وَكثُرُوا

و سپس تدریجاً عده دیگری بر آن اضافه شدند و مکتب ضعیف شد و مردم در فکر راه و چاره‌ای دیگر بودند.

۳- مدیریت معنوی امام سجاد^(ع) در عرصه مختلف شخصی

۳-۱- مدیریت معنوی امام سجاد^(ع) در عرصه ارتباط خویش و خداوند

۳-۱-۱- مدیریت معنوی امام سجاد^(ع) کنترل و مدیریت رفتار شخصی - معنوی

۱-۱-۱-۳- امام سجاده^(ع) و مراقبت‌های دائمی از خود

یکی از دستورات بسیار مهم اخلاق اسلامی که اساس و ریشه همه پیشرفت‌ها است و وسیله بسیار مؤثر وصول به کمالات معنوی است؛ تحت عنوان «مراقبه» شهرت یافته است. مراقبه به معنای مواظبت دائمی از خود در مقابل خداوند متعال است و اینکه انسان با شناخت کافی و صحیح از آنچه خداوند متعال برای او طلب دارد، به صورت دائم به انجام آن با قصد اخلاص کوشا باشد. مراقبه؛ گرچه دارای مراتب مهمی است ولی جوهره همه آن مراتب، مواظبت بر انجام وظایف بندگی و توجه حضور در محضر الهی است.

حضرت علی بن الحسین^(ع) با شناخت صحیح و الهی خود از مسیر تکامل انسان و عوامل موافق و مخالف در این مسیر نهایت درجه مراقبه را در زندگی خود اعمال می‌نمودند.

حدیثی جالب از آن حضرت روایت شده است که مضمون آن چنین است: به حضرت علی بن الحسین^(ع) گفته شد: «یا بن رسول الله چگونه ایام را می‌گذرانید؟» حضرت فرمودند: من شب را به روز آوردم درحالی که از طرف هشت عامل مورد طلب هستم.

- خداوند تبارک و تعالی از من فریض و واجبات را طلب می‌کند.
- پیامبر (صلی الله و علیه واله)، از من «سنت» و دستورات اسلامی را می‌طلبد.
- اهل و عیال از من روزی خود را درخواست دارند.
- نفس شهوت را از من می‌خواهد.
- شیطان توقع دارد از او تبعیت کنم.
- دو ملک و فرشته‌ای که نگهبان من هستند صدق عمل از من انتظار دارند.
- و ملک‌الموت روح مرا از من می‌طلبد
- و بالاخره این قبر است که از من جسد را طلب دارد پس من بین این خصال «مطلوب» هستم. پس واضح است شخصی که این چنین خود را مطلوب این عوامل می‌داند و مراقبه واقعی را نسبت به همه وظایف خود اعمال می‌فرماید.

نکته بسیار مهم دیگر در ارتباط با شخصیت و مدیریت معنوی امام سجاده^(ع) مسئله «محاسبه» دقیق عملکرد روزانه و هفتگی و ماهانه و به طور عمومی حسابرسی دقیق از اعمال و رفتار و نیات است که به بهترین صورت از طرف آن امام انجام می‌گرفت. (علامه مجلسی، ۱۳۶۴، ص ۵۳)

۱-۱-۱-۳- ممنوعیت خودستایی

تعریف نمودن از خویش، کاری ناشایست و ضد ارزش است. علت و فلسفه آن؛ این است که خودستایی

موجب غرور و غفلت و بزرگنمایی در برابر خداست. انسان مخلص باید خود را در برابر عظمت خدا کوچک بشمارد و در برابر عظمت الهی و نعمت‌های فراوان او خود را کمتر از همه بداند، زیرا انسان در برابر عظمت خدا هرچه کارهای نیک انجام دهد ناچیز است. از سوی دیگر خودستایی مانع رشد و باعث رکود است؛ زیرا خودستایی بیانگر اعتقاد انسان به کمال خویش است و این اعتقاد باعث سقوط خواهد شد؛ چراکه رمز تکامل، اعتراف به تغییر و پذیرش نقص‌ها و ضعف‌هاست. بر همین اساس در قسمتی از دعایی ابوثمالی، از زبان امام سجاده^(ع) چنین می‌خوانیم:

أَدْعُوكَ يَا سَيِّدِي بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ ذَنْبُهُ، رَبِّ أَنْاجِيكَ تَقَلُّبٌ قَدْ أَوْبَقَهُ جُرْمُهُ أَدْعُوكَ يَا رَبِّ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِعًا خَائِفًا؛ آقا من! تو را می‌خوانم با زبانی که گناهش آن را لال کرده است. پروردگارا! با قلبی که جرم و خطایش آن را هلاک گردانیده است، تو را می‌طلبم. ای پروردگار من! ترسان، مشتاق، امیدوار و هراسان تو را می‌خوانم.

البته سؤال پیش می‌آید که اگر خودستایی ضد ارزش است چرا امامان (علیهم‌السلام) از خود تعریف نموده‌اند؟ در جواب باید بگوییم خودستایی اگر از روی غرور و افتخار و برتری‌جویی باشد نارواست، ولی اگر برای نشان دادن راه صحیح و نجات انسان از گمراهی باشد رواست. (عبدوس و اشتهاردی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۱)

۲-۱-۳- مدیریت معنوی امام سجاده^(ع) در عرصه ارتباط با خداوند

۱-۲-۱-۳- اخلاص

یکی از ثمرات درخشان بینش توحیدی حضرت سجاده^(ع) مراعات شدید و مستمر «اخلاص» در همه امور اجتماعی است.

آری اخلاص که به معنایی خالص کردن دل از هر انگیزه و نیتی جز اطاعت از امر الهی و رسیدن به مقام قرب و لقاء ذات اقدس ربوبی است، هنگامی برای انسان محقق می‌گردد که در مرحله قبل در بُعد اعتقادات، بینش خود نسبت به «توحید» در خلقت و ربوبیت و عبادت را تصحیح کرده باشد و با مبارزه مستمر با «شک» و «شک» در ابعاد مختلف آن عملاً به وحدانیت مبدأ کامل هستی ایمان آورده و این ایمان در تمام زوایای قلب او نفوذ کرده باشد.

حضرت سجاده^(ع) الگوی برجسته «اخلاص» در اعمال اجتماعی است. به خصوص «اخلاص» در اعمال اجتماعی است. بخصوص «اخلاص» حضرت در «انفاق» و رسیدگی به فقرا و مستمندان تجلی خاصی داشته که حضرت علاوه بر انفاق‌ها و رسیدگی‌های علنی، به صورت یک سیره مستمر با حالت ناشناس برای فقراء و نیازمندان غذا و سایر مایحتاج آن‌ها را حمل کرده و به آن‌ها تحویل می‌دادند و صدقه‌سر داشتند و هیچ‌گاه

خود را به کسانی که به آن‌ها کمک می‌کرده‌اند؛ معرفی نمی‌کردند. (دعایی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۰)

۲-۱-۳- عبادت‌های طولانی حضرت سجاد(ع)

حضرات معصومین (علیهم‌السلام) تبلور راستین بندگی خدا و سمبل انسان کاملی بودند. این عبادت و سلوک به صورت‌های مختلف و در چهره‌های متفاوت بود که از جمله آن نماز و روزه و حج و... است.

درباره امام علی بن الحسین(ع) گفته‌اند او «زین العابدین» است و مایه افتخار همه بندگان پاک و شایسته‌ای که در خط عبادت خدا بوده‌اند. در عین حال او وارث به خون نشسته تشیع حسین بن علی(ع) است. چه عابدی از او برتر که برای ادامه حیات رسالت و رساندن پیام ولایت آغشته به خون شهادت، از همه عمر و هستی خود مایه گذارد. (قائمی، ۱۳۷۶، ص ۳۷۷)

آن حضرت در محراب عبادت کانونی از حماسه و حرارت می‌ساخت و در ذکر دعا آتش افشانی‌هایی داشت که لهیب آن ریشه و تنه دودمان ستمکاران را می‌سوخت و این درست هم‌زمان با دوستی و انس او با اهل تقوی بود که سخنان نیایش آمیز حضرت چون باران بر سرشان می‌ریخت و تشنگی آن‌ها را فرومی‌نشاند. نه تنها در اسناد شیعیان، بلکه در همه اسناد که از اهل سنت به‌جامانده شبیه این عبادات به چشم می‌خورد: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ شَدِيدُ الْاجْتِهَادِ فِي الْعِبَادَةِ؛ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فِي عِبَادَتِهِ بَسِيرًا كُوشًا بُوِدَ.»

امام در عبادت اخلاص عجیبی داشتند. آن‌چنان که گوئی در عظمت خدا و در جلال و جمال او ذوب شده است به ایشان گفتند: این ذوب شدن تا کی و تا چند ادامه دارد؟

فرمودند: راهی است که طی می‌کنم و می‌خواهم محبت محبوب را جلب کنم تا او از من راضی و خشنود گردد و مرا به دوستی برگزیند.

حضرت سجاد(ع) در عبادت حال شگفت‌آوری داشت، از همه بریده بودند جز از خدا، به گونه‌ای که اگر در حالت عبادتی صدمه‌ای جسمی به ایشان وارد می‌شد از او غافل بود مانند جد بزرگوارش امام علی(ع) در عبادت دچار لرزش بدن می‌شدند و چنان به نظر می‌آمد که گویی خوف تمام وجودش را فراگرفته است. به هنگامی که از ایشان درباره این حالت پرسیده شد فرمودند آیا می‌دانید در برابر چه کسی می‌ایستم و با چه کسی مناجات می‌کنم؟! (قائمی، ۱۳۷۶، ص ۳۷۷)

امام سجاد(ع) روزها در پی کار و تلاش و مدیریت جامعه و خانواده بودند که این خود یک عبادتی بزرگ و جهادی فی سبیل الله است و شب‌ها در پی کار خود و پیوند با خدا و انس با پروردگار متعال بودند.

۳-۲-۱-۳- دعاهای پرمحتوا و پرمغز

اثری که از امام سجاد^(ع) در دست داریم، مجموعه‌ای است از دعاها پرمحتوای که بنام «صحیفه سجادیه» معروف گردیده، شهرت این اثر نویسنده را از هر توصیفی درباره آن بی‌نیاز می‌سازد. (شهیدی، ۱۳۸۶، ۱۸۹)

هنگامی که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه‌طلبی و دنیازدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاق و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده ایشان توانست از دعا به‌عنوان راهی برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی خدا ایجاد کند. اما با توجه به تعابیری که وجود دارد می‌توان گفت مردم می‌توانستند از لابه‌لای این تعبيرات با مفاهیم سیاسی و اجتماعی موردنظر امام سجاد^(ع) آشنا شوند.

صحیفه سجادیه مشهور که اندکی بیش از پنجاه دعا را در بردارد، تنها بخشی از دعاهای امام سجاد^(ع) است که گردآوری شده است. در مجموعه‌های دیگر نیز به گردآوری دعاها پرداخته‌اند که تعداد این مجموعه‌ها با صحیفه معروف به شش عدد رسیده و برخی از آن‌ها حاوی بیش از صد و هشتاد دعا است. دعاهای مزبور نه‌تنها در میان شیعیان، بلکه در میان اهل سنت نیز وجود داشته و این حاکی از آن است که دعاهای امام سجاد^(ع) در جامعه آن روز نفوذ کرده است.

امام سجاد^(ع) به‌وسیله دعا و نیایش درس مبارزه با طاغوتیان را به مردم آموزش داد. مثلاً در دعای بیستم صحیفه سجادیه می‌فرماید:

«خدایا! به من دست و نیروی ده تا بتوانم بر کسانی که به من ستم می‌کنند، پیروز شوم و زبانی عنایت فرما تا در مقام احتجاج و استدلال، بر مخالفین غلبه کنم و اندیشه‌ای ده تا نیرنگ دشمنان را درهم شکنم دست ستمگران را از تعدی و تجاوز کوتاه سازم.»

جالب‌توجه این که در کتاب صحیفه به رشته‌هایی در علوم که در آن زمان علم روز به آن آگاهی نداشته، اشاره شده است. مثلاً در دعای پنجاه و یکم آن حضرت آمد: ای خدای که وزن تاریکی و نور را می‌دانی و از وزن سایه و هوا آگاهی داری با توجه به این که در آن وقت، علم و دانش برای این اشیاء وزنی قائل نبود. (جعفریان، ۱۳۷۹، ص ۲۷۳ و ۲۷۴)

یکی از دعاهای امام سجاد^(ع) در عرصه اجتماعی مکارم اخلاق است. دعای مکارم اخلاق برنامه انسان‌سازی است. حضرت زین‌العابدین^(ع) در این دعا خلیات کریمه و سجایای انسانی را بیان فرموده‌اند. اگر کسانی آن‌طور که باید در کلام امامت دقت نمایند به عمق سخن واقف می‌شوند که با تمرین عملاً آن‌ها را به کار ببرند به مقام رفیع انسانیت نائل می‌گردند.

با توجه به این مباحث گفته شده درمی‌یابیم که دعاهای امام سجاده^(ع) در تمامی عرصه‌های اجتماعی چه فردی و چه در رابطه با دیگران پرمحتوا و پرمغز است.

۲-۳ - مدیریت معنوی امام سجاده^(ع) در عرصه ارتباطات اجتماعی

۱-۲-۳ - مدیریت معنوی امام سجاده^(ع) در عرصه ارتباط با نزدیکان و عموم مردم

۱-۱-۲-۳ - مدیریت معنوی امام سجاده^(ع) در ارتباط با نزدیکان

برای بررسی مدیریت معنوی امام سجاده^(ع) باید به کیفیت ارتباط امام با افراد خانواده «مادر» و همسران و کنیزان خود توجه نمود.

در زمینه ارتباط حضرت با مادر خویش که البته دایه‌ای بودند که ایشان را شیر داده بود؛ برخورد بسیار عجیبی در حرمت‌گذاری حضرت به آن بانو، نقل شده است که حاکی از عظمت و جودی حضرت است و خلاصه آن چنین است: «حضرت سر سفره با مادر خود نمی‌نشستند و وقتی که علت آن سؤال شد فرمودند: می‌ترسم دستم به غذایی دراز شود که قبلاً مادرم اراده کرده از آن تناول نماید و به همین مقدار باعث رنجش خاطر او فراهم گردد.» آری این برخورد تبلور این آیه قرآن است که می‌فرماید: «و وَصِيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا: یعنی انسان را به احسان مطلق به پدر و مادر وصیت نمودیم.»

مدیریت معنوی امام سجاده^(ع) در زمینه سایر ارتباطات با خانواده به معنای عام آن که شامل ارتباط و برخورد با پدر و برادر و عمه و عمو و سایر اقوام است، گزارش‌های محدودی ثبت شده است. ایشان به پدر احترام شدیدی می‌گذاشتند و مراعات ادب کامل در هنگام صحبت کردن با ایشان را رعایت می‌کردند.

تصمیم به دفاع از پدر در آخرین لحظات عاشورا، وقتی پدر را تنهای تنها یافتند و احترام و مراعات عمه‌ی خود حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) نمونه‌هایی از این ارتباط و برخورد است.

و اینکه حضرت با سایر افراد فامیل خود همیشه با کرامت و بزرگواری برخورد می‌کردند و اگر احیاناً آن‌ها نامهربانی یا سوء ادبی داشتند حضرت با عفو و گذشت و لطف با آن‌ها برخورد می‌کرد. نمونه‌هایی از این قبیل برخوردها، برخورد حضرت با عموی خود «محمد بن حنفیه»، با عموی دیگر خود «عَمْرُ أَطْرَفَ» با پسرعموی خود «حسن بن حسن» و سایر اقوام در تاریخ ثبت شده که به اختصار یکی از آن‌ها را توضیح می‌دهیم.

«حسن بن حسن» با حضرت دچار کدورتی شده بود. روزی حسن وارد مسجد شد و امام زین العابدین^(ع) را در آنجا دید، بی‌درنگ شروع به پرخاشگری و تندگویی پرداخت و آن حضرت را آزرده‌خاطر ساخت، ولی امام در برابر سخنان او کمترین عکس‌العملی را از خود نشان ندادند تا حسن از مسجد خارج شد. شب‌هنگام امام به خانه وی رفت و به او فرمودند: برادر آنچه امروز در حضور اهل مسجد درباره من گفתי اگر راست باشد از خداوند می‌خواهم مرا بیامزد و اگر دروغ باشد از خدا می‌خواهم تو را بیامزد درود بر تو و رحمت خدا شامل حال تو باد. (ترابی، ۱۳۷۹، ص ۶۰)

حضرت زین العابدین^(ع) دارای همسران متعددی بوده‌اند که اغلب کنیز و ام ولد است. در روایات تاریخی آمده است که یکی از کنیزان حضرت که مسئول ریختن آب به روی دست حضرت در موقع وضو بود. نقل شده که بعد از اینکه ظرف آب از دست او به روی صورت حضرت افتاد و باعث مجروح شدن آن حضرت گردید. حضرت او را در راه خدا آزاد کردند.

و درجایی دیگر «عبدالله بن مسکان» نقل می‌کند که حضرت علی بن حسین^(ع) در همراه کنیزان خود را جمع می‌کردند و می‌فرمودند: من پیر شده‌ام و دیگر برای رفع نیاز خانم‌ها قدرت ندارم، پس هرکدام از شما بخواهید او را به تزویج دیگری درآورم چنین کنم، یا می‌خواهد او را بفروشم یا می‌خواهد او را آزاد کنم در این حال اگر یکی از آن‌ها می‌گفت «نه» می‌فرمودند: «خدایا تو شاهد باش» و این را سه بار تکرار می‌فرمود و اگر یکی از آن‌ها سکوت می‌کرد به بقیه خانم‌های خود می‌فرمودند: «از او سؤال کنید چه می‌خواهد و بر طبق مراد او عمل کنید.»

۲-۱-۳- مدیریت معنوی امام سجاد^(ع) در ارتباط با عموم مردم

امامت و رهبری که به معنای سکان‌داری و مدیریت جامعه در عالی‌ترین سطوح است و مستلزم حکومت و تدبیر همه شئون مردم است، قطعاً با برقراری ارتباط با افراد مختلف جامعه فعلیت می‌یابد.

ابعاد این ارتباط اجتماعی امام سجاد^(ع) بسیار متنوع است که ما به بررسی یک مورد می‌پردازیم. (دعایی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۸)

۳-۱-۲- ارتباط و مدیریت معنوی امام سجاد^(ع) با بردگان و زبردستان

برخورد و ارتباط حضرت با بردگان و زبردستان خود به‌گونه‌ای بوده است که آن‌ها از حضرت احساس «امنیت» می‌کردند؛ و این نکته مهم در تنظیم چگونگی ارتباط با زبردستان در محیط‌های مختلف است و علی‌العلوم چنین نیست که خادمان و کارگران از مسئولین ارشد و موالیان خود احساس امنیت داشته باشند. ولی حضرت سجاد^(ع) به‌گونه‌ای رفتار نموده بودند که بردگان ایشان کاملاً احساس

امنیت داشتند.

درزمینه خطاهای عمدی و بزرگ بعضی از این خادمها و زیردستان حضرت، گرچه ایشان ابتدا تنبیه می‌کردند و یا قصد تنبیه داشتند ولی با یک برخورد کریمانه او را درراه خدا آزاد می‌کردند و پرواضح است این برخوردها چه آثار تربیتی عمیق و شگرفی در روحیه آن برده‌ها برجای می‌گذاشت.

یکی دیگر از خصوصیات و برخورد حضرت، نشست و برخاست با بردگان در عصری که نظام اموی و کارگزاران آن بازنده کردن اصول تفکر جاهلی در جامعه سعی داشتن عملاً فرهنگ اسلامی را به‌طورکلی از صحنه جامعه حذف کنند، حضرت امام زین‌العابدین^(ع) با مجاهدات علمی و عملی خود نقشه‌های خائنه آن‌ها را خنثی می‌نمودند.

حضرت با نشست و برخاست با بردگان جو طبقاتی حاکم از طرف نظام اموی را می‌شکستند. در این رابطه مواردی زیادی قابل توجه است:

الف) حضرت با یکی از موالی بنام «عمر بن خطاب» می‌نشست؛ مردی از قریش «نافع بن جبیر» به ایشان گفت: «شما سید مردم و افضل آن‌ها هستید؛ آن وقت می‌روی به سوی این عبد و با او می‌نشینی؟»

حضرت فرمودند: من نزد کسی می‌روم که از مجالست او منتفع شوم. در نقل دیگر فرمودند: «مرد باید جایی نشست و برخاست داشته باشد که نفع ببرد.»

ب) نمونه دیگر از رفتار حضرت با بردگان و کنیزان مسئله ازدواج آن حضرت با یکی از کنیزان خود است که ابتدا او را آزاد می‌نماید و سپس با او ازدواج می‌کند و چون خبر به گوش «عبدالملک مروان» می‌رسد و او حضرت را نقد می‌کند؛ اما امام قاطعانه به او پاسخ می‌دهد. (دعایی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۹)

ج) امام باقر ع می‌فرمایند: «چون تاریکی شب همه‌جا را فرامی‌گرفت پدرم حضرت سجاد^(ع) انبانی از چرم به دوش گرفت، درحالی که در آن انبان مایحتاج نیازمندان را قرار داده بود آنگاه خانه به خانه می‌رفت و هر کس را به مقدار نیازش کمک می‌فرمود ولی به خاطر اینکه صورت مبارکش را می‌پوشاند او را نمی‌شناختند، به وقت غسل بدن شریفش آثار به دوش کشیدن آن انبان را به‌صورت سیاهی پوست بر شانه مبارکش مشاهده کردند.»

ارتباطها و رفتارهای امام سجاد^(ع) با توجه به مطالب بالا که موردتوجه قرار گرفت؛ حاکی از مدبر بودن امام در تمامی مسائل اجتماعی و حتی توجه به کوچک‌ترین و کم‌ارزش‌ترین مسائل جامعه است. (انصاریان، ۱۳۷۱، ص ۵۳)

۳-۲-۲- مدیریت معنوی امام سجاد^(ع) در عرصه حکام وقت

حضرت سجاد^(ع) در دوران امامت خود با زمام داران زیر معاصر بوده است:

۱. یزید بن معاویه (۶۱-۶۴)
۲. عبدالله بن زبیر (۶۱-۷۳)
۳. معاویه بن یزید (چند ماه از سال ۶۴)
۴. مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵)
۵. عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶)
۶. ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶) (پیشوائی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۸)

۱-۲-۲-۳- برخورد امام با امویان

اولین برخورد و مدیریت امام زین العابدین^(ع) در جمع اسرای کربلا، چشم‌گیر بود. پس از ورود کاروان اسرا به مجلس، اولین چیزی که نظر «عبیدالله» را جلب کرد، وجود مرد جوانی در میان اسراء بود. عبیدالله که تصور می‌کرد در حادثه کربلا مردی باقی نمانده و همه آن‌ها به قتل رسیده‌اند. از مأموران خود در این باره پرسید و این بازجویی درباره زنده ماندن امام سجاد^(ع)، حاکی از کینه وی نسبت به خاندان پیامبر (صلی‌الله علیه واله) به‌ویژه حضرت اباعبدالله الحسین^(ع) بود که نمی‌توانست شاهد حیات مردی از سلاله امیر المومنین علی بن ابی‌طالب^(ع) باشد. (طباطبایی نسب، ۱۳۸۹، ص ۵۷)

مورخ مشهور به «طبری» آورده است:

با ورود قافله حسینی به مجلس تشریفاتی عبیدالله او به امام سجاد^(ع) روی کرد و پرسید: نامت چیست؟ امام سجاد فرمود: «علی بن الحسین» عبیدالله گفت مگر خدا علی بن الحسین را در کربلا نکشت؟ امام لحظه‌ای سکوت کرد و عبیدالله گفت چرا پاسخ نمی‌دهی؟ امام فرمودند: «خداوند جان را به هنگام مرگ قبض می‌کند و هیچ انسانی نمی‌میرد مگر به اذن الهی»

عبیدالله با دیدن حاضر جوابی و پاسخ کوبنده امام باوجود اینکه در زنجیر اسارت است، خشمگین شد و دستور داد تا امام را به شهادت برسانند؛ ولی حضرت زینب کبری (سلام‌الله علیها) فریاد برآورد: «آن‌همه از خون‌های ما که ریختی کافی نیست؟ سوگند به خدا! گر می‌خواهی او را بکشی مرا هم با او بکش.»

شرایط مجلس عبیدالله و سخنان حضرت زینب (سلام‌الله علیها) باعث شد ابن زیاد از کشتن حضرت منصرف شود. (طباطبایی نسب، ۱۳۸۹، ص ۵۷)

در شام نیز یزید با ایشان سخن گفت و او را مورد سرزنش قرارداد. پس از آن امام در خطبه غراء به معرفی خود و خانواده‌اش برای اهل شام پرداخت. شامیان حاضر در مسجد که تحت تأثیر تبلیغات امویان در غفلت به سر می‌بردند و خاندان پیامبر را نمی‌شناختند با خطبه حضرت تا اندازه‌ای متنبه شدند به همین دلیل در میانه خطبه، یزید از ادامه آن جلوگیری کرد. سپس برای کسب وجهه مردمی گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و با احترام علی بن الحسین^(ع) و دیگر اسرای کربلا را راهی مدینه کرد. از نکات مهم این خطبه این بود که امام سجاد خود و پدر و خاندانش را فرزند پیامبر (صلی‌الله علیه واله) نامید، درحالی‌که معاویه و امویان می‌کشیدند تا آن‌ها را از ذریه حضرت علی^(ع) دانسته و اجازه ندهند آن‌ها خود را ذریه پیامبر (صلی‌الله علیه واله) بنامد.

مدتی بعد از واقعه کربلا، مردم ضمن شورش علیه امویان، شورش حرّه را سامان دادند. این شورش به رهبری عبدالله - فرزند حنظله معروف به «غسیل الملائکه» - ضد اموی و علیه یزید و زندگی ضد اسلامی و غیر دینی او بود. امام سجاد^(ع) و دیگر هاشمیان موضع موافقی در این ماجرا نداشتند. به همین دلیل همراه شماری از افراد خانواده خویش از شهر خارج شد. از نظر امام افزون بر آنکه حرکت مزبور ماهیت شیعی نداشته و دقیقاً در خط زبیریان بوده، آن‌هم به رهبری «عبدالله بن زبیر» از برپاکنندگان جنگ جمل بوده است. کوچک‌ترین موضع امام به‌عنوان رهبری شیعه، خطیرترین پیامد را برای شیعه داشت به همین دلیل امام در این حادثه که چندان خطوربیط روشن و بلکه درستی نداشت شرکت نکرد. اضافه بر آن هنگامی که مردم در آغاز امویان را از شهر بیرون راندند. حضرت از روی غیرت و مردانگی، به همسر «مروان بن حکم» نیز بنا به درخواست مروان پناه داد. طبری نوشته است که این کار به خاطر دوستی قدیمی بین حضرت و مروان بود و این کذب محض است. اصولاً امام با آن سن و سال، آن‌هم در موقعیتی که پدر و جدش سخت‌ترین درگیری‌ها را با این خاندان داشتند، نمی‌توانست رابطه نزدیکی با مروان که می‌توان گفت چهره امویان بوده، داشته باشد.

مروان کسی بود که در همان آغاز بیعت گرفتن از امام حسین^(ع) در مدینه از حاکم شهر خواست تا امام را یا وادار به بیعت کند یا او را به قتل برساند. (جعفریان، ۱۳۷۹، ص ۲۷۰)

در هنگام طواف وقتی «عبدالملک بن مروان» کسی را دید که اطراف او را هاله‌ای از مجد و عظمت احاطه کرده بود از مردم درباره او سؤال کرد، گفتند علی بن الحسین^(ع) است، عبدالملک امام را احضار کرد و به او گفت ای علی بن الحسین، من قاتل پدر تو هستم، چه باعث می‌شود که به‌سوی ما نمی‌آیی؟ امام به او توجه‌ای نکرد و پاسخ داد: «قاتل پدر من با آن کاری که انجام داد دنیای پدر من را تباہ کرد و پدرم آخرت او را خراب کرد، پس اگر دوست داری تو آن باشی باش.»

غرور عبدالملک شکست و گفت: لیکن به نزد ما بیا تا از دنیای ما بهره‌مند شوی، امام از جواب به او امتناع کرد.

در جایی دیگر امام^(ع) نامه‌ای به عبدالملک نوشت و او را به تقوای از خدا و لزوم اطاعت از او فراخواند و این نص آن است: «اما بعد، هیچ چیز تو را بلند نمی‌کند جز خدا و تو نیازمند به او هستی، اگر تو از طریق او عالی شدی، پس مردم را برای او ببخش، زیرا تو از طریق او قدرتمند شدی و به‌سوی او برمی‌گردی، والسلام...» (القریشی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۳)

۴- نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توان نتیجه گرفت که نوع رفتار و گفتار و کردار امام سجاد^(ع) و تمامی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) مدیریت آنان بر جامعه بوده است و در اداره جامعه می‌توانند بهترین الگو برای ما باشند؛ زیرا آنان توجه به دستورات الهی و پیروی از فرمان‌ها خداوند متعال را سرلوحه کار خود قرار می‌دادند؛ به‌ویژه امام سجاد^(ع) که در غالب دعا دستوراتی را برای داشتن یک جامعه بهتر به ما ارائه داده‌اند، اگر به برخوردهای امام سجاد^(ع) توجه کنیم درمی‌یابیم که ایشان هیچ‌گاه در مقابل ظلم و ستم حکام تسلیم نشده و با آنان برخورد می‌کردند و همچنین مهربانی امام با زبردستان و افراد جامعه نشانگر مدبر بودن ایشان در تمامی عرصه‌ها است. به امید روزی که با سرلوحه قرارداد فرمان‌های ولی‌فقیه بتوانیم جامعه اسلامی، معنوی را در کشور عزیزمان حفظ کنیم و این جامعه را به ساحت مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تقدیم نماییم.

فهرست منابع

۱. انصاریان، حسین. (۱۳۷۱) دیار عاشقان تفسیر جامعه صحیفه سجادیه حضرت زین‌العابدین^(ع). بی‌جا: انتشارات پیام آزادی
۲. پیشوایی، مهدی. (بی‌تا). سیره پیشوایان نگرشی به زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی امامان معصوم (علیهم‌السلام). چاپ بیست و پنجم. بی‌جا: موسسه امام صادق^(ع).
۳. ترابی، احمد. (۱۳۷۹). امام سجاد^(ع) جمال نیایشگران. مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. جُرّ، خلیل. (۱۳۷۳). فرهنگ لاروس عربی به فارسی. چاپ بیستم، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. جعفر نیا، رسول. (۱۳۷۹). حیات فکری سیاسی امامان شیعه (علیهم‌السلام). ج سوم، قم: انتشارات انصاریان.
۶. دعایی، محمدحسن. (۱۳۸۰). اسوه کامل. تهران: انتشارات اطلاعات.
۷. شهیدی، جعفر. (۱۳۸۶). زندگی علی بن الحسین^(ع). چاپ ۱۵، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۸. طباطبایی نسب، محمدرضا. (۱۳۸۹). زینت پرهیزگاران. چاپ اول، ج ۶، بی‌جا: موسسه فرهنگی تحقیقات نور الائمه^(ع).
۹. عبدوس، محمدتقی و محمدی اشتهاردی، محمد. (۱۳۸۴). آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه علیهم‌السلام. چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰. علی کرمی، رضا. (بی‌تا). مهارت‌های کسب معنویت و دین‌داری. بی‌جا: انتشارات قدمگاه.
۱۱. فلسفی، محمدتقی. (۱۳۸۶). شرح و تفسیر دعای مکارم اخلاق. چاپ دوازدهم، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. قائمی، علی. (بی‌تا). در مکتب پیشوای ساجدین امام علی بن الحسین^(ع). قم: انتشارات امیری.
۱۳. القریشی، باقر الشریف. (۱۳۸۵). پژوهش کامل از زندگی امام زین‌العابدین حضرت سجاد^(ع). ترجمه سید محمد صالحی، ج ۲، بی‌جا: انتشارات مشکوت.
۱۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۴). بحارالانوار. ترجمه موسی خسروی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
۱۵. مصری، طیبه و مصری، فاطمه. (۱۳۹۴). شاخصه‌های مدیریت اسلامی در نهج‌البلاغه. کنفرانس بین‌المللی چهارسوی علوم انسانی.
۱۶. معروف، لوئیس. (۱۳۷۴). المنجد. ترجمه محمد بندر ریگی. چاپ ششم، ج ۱. بی‌جا: انتشارات ایر